علی محمدی / ایران

ضرورت تربیت عمومی در مدارس

اکنون مدارس ما بار دانشگاه را به دوش می‌کشند. مدرسه متولی تربیت متخصص نیست، بلکه متولی تربیت عمومی انسان است و این دانشگاه‌ها هستند که متولی تربیت متخصص هستند

«ایران» در گفت‌وگو با علی پارسانیا، مشاور وزیر آموزش و پرورش بررسی کرد

موانع پیش روی سند تحول بنیادین آموزش و پرورش

برنامه درسی مطابق سند تحول بنیادین با نگرشی متفاوت به معلم در حال تدوین است

گفت و گو

اکرم رضایی ثانی
خبرنگار

۷۰ درصد رفع موانع اجرای سند

هرساله معیارهای آموزش و تربیت بر اساس سند تحول بنیادین از سوی مسئولان مورد بحث قرار می‌گیرد اما واقعیت این است که مسئولان درباره سندی صحبت می‌کنند که پس از بیش از یک دهه نهایی و ابلاغ شدن، هنوز به مرحله اجرا نرسیده و گاه گذاری شنیده می‌شود مدرسه‌ای بر اساس این سند شاخص‌هایی را کسب کرده است. حالا حتی صحبت از بازنگری در سند بر اساس بندهای خود سند تحول بنیادین مطرح است. عدم اجرای سند از دید علی پارسانیا مشاور وزیر آموزش و پرورش در اجرایی‌سازی سند تحول بنیادین به دو بعد بیرونی و درون سازمانی مربوط می‌شود که در گفت‌وگو با روزنامه ایران به تفصیل و توضیح آن پرداختیم.

چه موانعی تا کنون وجود داشته که مانع از اجرای سند تحول بنیادین شده است؟

یکی از مهم‌ترین موانع بیرونی اجرای سند تحول بنیادین، ضعف اراده عمومی جامعه برای تحول در مدرسه است. شاید هیچ مانعی به این اندازه مهم نباشد. ما موانع فنی و تخصصی زیادی داریم اما هیچ کدام به اندازه اراده تحول مؤثر نیستند. متأسفانه مجموعه کشور هنوز اهمیت مدرسه را درک نکرده است. البته در دوره‌های مختلف ضریب اهمیتی که به مدرسه داده می‌شود یکسان نیست، اما تصورم این است که هنوز مدرسه در اولویت تصمیم‌گیران بویژه سازمان برنامه و بودجه نیست. اگر مدرسه در اولویت مسائل کشور قرار بگیرد، تحول در مدرسه هم ممکن می‌شود. قضایای اخیر جامعه می‌تواند برای ما حامل یک پیام باشد. این تغییرات، یک‌شبه رخ نداده است. این اتفاق حاصل سال‌ها سیاستگذاری در حکمرانی تربیتی ما بوده است. ما در حکمرانی تربیتی خطا کردیم و مسیر را غلط رفتیم. نه تنها در حکمرانی تربیتی بلکه در حکمرانی توسعه در ایران هم خطا کردیم و اکنون داریم حاصل این خطاها را درو می‌کنیم.

آنچه در توسعه آموزشی انتظار دارید چیست؟

ما در ایران، تکلیف‌مان را با توسعه و نقش مدرسه در این توسعه مشخص نکردیم. در همه این سال‌ها بعد از انقلاب اسلامی شعار فرهنگی دادیم و در همه این سال‌ها ادعاهای بزرگ فرهنگی داشته‌ایم اما الگوی برنامه‌ریزی توسعه، نسبت بسیار ضعیفی با گفتمان انقلاب اسلامی دارد. جایگاه تربیت انسان در سیاستگذاری فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کجاست؟ ما اکنون نگران برنامه هفتم توسعه نیز هستیم؛ از این جهت که چه چرخشی در آن نسبت به برنامه‌های پیشین دیده می‌شود و آیا جایگاه تربیت در برنامه هفتم نسبت به جایگاه پیشین‌اش تغییر کرده است؟ چه در آموزش عالی و چه در آموزش و پرورش و چه در تربیت غیررسمی باید دید چه چرخشی در برنامه‌های توسعه خواهیم دید. متأسفانه در دوره‌های گذشته، در بهترین حالت به تربیت هم با نگرش اقتصادی نگاه کرده‌اند، یعنی هدف از تربیت، اقتصاد بوده است. امیدواریم که این نگرش در برنامه هفتم تغییر کند. منظور این نیست که اقتصاد مهم نیست، بلکه بحث بر سر موقعیتی است که باید تربیت در برنامه‌های توسعه داشته باشد. هم از حیث میزان وزنی که به آموزش عمومی رسمی و غیررسمی داده می‌شود و هم از حیث نسبت تربیت با سایر حوزه‌های سیاستگذاری.

یک بخشی از این تصمیم‌گیری‌ها خصوصاً فرهنگی در شورای عالی انقلاب فرهنگی رخ می‌دهد ولی واقعاً جایگاه مدرسه در این شورا کجاست؟

اگرچه برخی شوراهای اقماری شورای عالی به امر تربیت اختصاص پیدا کرده‌اند، اما متأسفانه در سال‌های گذشته کمتر پیش می‌آمد که مدرسه موضوع جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی باشد. ما با یک نسل جدید روبه‌رو هستیم، اما وزنی که به این موقعیت حساس و نو می‌دهیم، در عمل جدی نیست و با گذشته تفاوت چندانی نکرده است، البته من با این عنوان‌گذاری‌ها مثل نسل Z به هیچ وجه موافق نیستم و تصور می‌کنم که این نام‌گذاری‌ها بیشتر به شکاف نسلی منجر می‌شود. نسل جدید موجودات فضایی نیستند، اما در عین حال که هر نسل ریشه در نسل قبل دارد، تفاوت‌های جدی هم با آن دارد، بویژه در زیست بوم جدید مجازی، این تفاوت‌ها ماهیت متفاوتی نیز به خود گرفته است. امیدوارم با تغییری که اخیراً در شورای عالی انقلاب فرهنگی رخ داد، شاهد یک چرخش اساسی نسبت به مدرسه و نسل جدید باشیم و از این حالت کرختی که نسبت به تربیت و تحولات اجتماعی داریم، خارج شویم.

منظور شما از کرخت شدن نسبت به تحولات جامعه چیست؟

ما سیاستگذاران، برنامه‌ریزان و مدیران با نگاه به نسل گذشته برای نسل امروز و فردا تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی می‌کنیم. به‌عنوان مثال وقتی با یک دانش‌آموز با فضای ذهنی خودمان صحبت می‌کنیم، اصلاً گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد، زیرا آن دانش‌آموز نمی‌تواند با ما ارتباط برقرار کند. درعین حال اگر بخواهیم در فضای او صحبت کنیم، باز هم گفت‌وگو شکل نمی‌گیرد زیرا ما متوجه حرف‌های آنان نمی‌شویم. این نسل واژگان خاص خود را دارند که ما با آن آشنایی نداریم. دقت کنید که وقتی واژه‌سازی می‌شود یعنی احتمالاً با چرخش‌های هویتی نیز مواجه هستیم.

اخیراً گفت‌وگویی با یکی از معلمان جوان که با دانش‌آموزان این نسل ارتباط خوبی دارد داشتم، او عنوان کرد از دانش‌آموزانم خواستم درباره موضوعی متنی را بنویسند اما تعبیر و معنی متن آنها را اصلاً متوجه نمی‌شدم و معنی تک تک واژگان را از آنها می‌پرسیدم. یعنی واژگان آنها برگرفته از انیمیشن‌های ژاپنی بود که نمی‌دانستم به چه معنایی هستند. انگار ما در یک دنیای دیگر سیر می‌کنند. حالا تصور کنید که ما با کمترین تصوری از این تحولات به همان سیاق گذشته در حال سیاستگذاری و برنامه‌ریزی تربیتی هستیم. آیا نباید این چرخش‌های اجتماعی به نوعی با دگردیسی در حکمرانی تربیتی مواجه شود؟ حکمرانی تربیتی باید الگویی متفاوت برای سیاستگذاری تربیتی پیدا کند؛ هم از حیث وزنی که در مجموعه سیاست‌های کشور دارد و هم از حیث محتوا و هم از حیث روش!

سند تحول چقدر به موضوع تفاوت نسلی توجه دارد و نگارندگان آن چقدر تفاوت نسل را درک کرده‌اند؟

سند تحول دارای یک افق پیش رو و اهداف است و برای تحقق این اهداف، یک سری راهکار هم پیش‌بینی کرده است. سند در سطح اهداف و راهکارها قابل دفاع است. به‌عنوان مثال در سند گفته شده که برنامه‌های درسی باید با رعایت یک سری ویژگی‌ها مانند توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان متحول شود. این زمینه‌ها به طور کلی در سند به ما اجازه می‌دهد به تفاوت‌های نسلی توجه کنیم. سند نمی‌گوید برنامه درسی چیست بلکه می‌گوید برنامه درسی چگونه نگاشته شود. همچنین درباره نوشتن برنامه درسی توضیح می‌دهد؛ باید حجم، محتوا و ساعت‌های آموزش برنامه درسی با توانمندی و ویژگی دانش‌آموز تطابق داشته باشد، بنابراین باید ابتدا ویژگی دانش‌آموز را کشف کرد. این یعنی سند، راه را برای توجه به تحولات اجتماعی باز گذاشته است، اما مهم این است که طراحان برنامه درسی هم با همین نگاه، برنامه‌ها را طراحی کنند. همچنین در سند قید شده که از تجهیزات و فناوری‌های نوین آموزشی استفاده شود؛ خب! همه اینها ظرفیت است.

حالا که بحث فناوری‌ها شد، اشاره کنم که یکی از تحولات نسل فعلی نسبت به نسل گذشته، ارتباط تنگاتنگ نسل جدید با فضای مجازی است، اما متأسفانه هنوز که هنوز است نسبت ما با فناوری‌های مجازی مشخص نیست. از سویی ما در آموزش و پرورش معتقدیم که آموزش‌های مجازی باید مکمل کلاس درس حضوری باشد، نه جایگزین آن، اما متأسفانه برخی در بیرون آموزش و پرورش به‌دنبال جایگزینی آموزش‌های مجازی با آموزش حضوری هستند.

یک مثال بزنم؛ می‌دانید که بودجه آموزش و پرورش در امریکا به‌صورت ایالتی است، اما اخیراً دولت فدرال امریکا ۱۲۳ میلیارد دلار اضافه به آموزش و پرورش ایالت‌ها اختصاص داد برای اینکه افت تحصیلی دانش‌آموزان در دوران کرونا را فقط در ۲ درس جبران کنند و اعلام هم شد که این عدد ۶۵ درصد از بودجه مورد نیاز است. حالا تصور می‌کنید که در برخی سازمان‌های ما چطور با تأثیر آموزش‌های مجازی مواجه شدند؟ در این میان حتی برخی عنوان کردند، تجربه کرونا نشان داد که ما می‌توانیم برخی دروس را به‌صورت مجازی تدریس کنیم تا نیاز به نیروی انسانی کم شود! خوشبختانه این نگاه در میان مسئولان کشور با اقبال مواجه نشد، اما جای این پرسش هست که همان تعداد معدودی که به این نتیجه رسیده بودند که باید آموزش‌های مجازی از این به بعد جای آموزش حضوری را بگیرد، بر اساس چه پژوهشی از تأثیر آموزش‌های مجازی در دوره کرونا به چنین جمع‌بندی رسیده بودند؟ ریشه این نگاه در نگرش اقتصادی به تربیت است! یعنی ترازوی برخی برای سنجش اهمیت تربیت، ترازوی اقتصادی است؛ آن هم در یک نگرش کوتاه‌مدت!

با این تفاسیر در اجرای سند ایرادی به محتوای سند وارد نیست؟

بدون شک هر متن انسانی ایرادهایی دارد اما سند تحول بنیادین با همین محتوا می‌توانست خیلی بیشتر از اینها مؤثر باشد. فرض کنید که به سند نمره ۸۰ از ۱۰۰ بدهیم. آیا ما به همان اندازهٔ نمرهٔ ۸۰ از سند بهره برده‌ایم؟ از آنجا که ما در ۱۱ سال گذشته برای اجرای سند شاخص تعیین نکرده‌ایم، نمی‌توانیم بگوییم که چند درصد آن واقعاً اجرا شده است. اگر شهودی بگوییم حدود ۱۵ درصد آن اجرا شده است.

البته در اجرای سند تحول، موانع درونی هم داریم که مسئولین جدید آموزش و پرورش با جدیت در حال تلاشند که با رفع این موانع حداقل ۷۰ درصد سند تا ۴ سال آینده اجرا شود.

آیا سند در این ۱۲ سال به‌روز شده است؟

فصل هشتم سند می‌گوید که این سند باید هر پنج سال یک بار بازبینی شود. یکی از دلایل اینکه سند به‌روز شد تحول حتماً اتفاق می‌افتد؟ خیر، زیرا حل مسأله معیشت، شرط لازم است ولی شرط کافی نیست. ارتقای شایستگی‌های عمومی، حرفه‌ای و تخصصی معلمان نیز از لوازم تحول است. از سوی دیگر، منزلت اجتماعی معلم نیز فقط اقتصادی نیست، به عنوان مثال در اداره مدرسه چقدر به معلم اجازه داده می‌شود که طراح فرصت‌های تربیتی باشد؟ این اقدامات تحولی نیز جزو مواردی است که به معلم منزلت می‌دهد.

یکی از موانع درونی تحول و آنهایی که به ما در وزارتخانه برمی‌گردد این است که نگرش ما در آموزش و پرورش باید تغییر کند. یکی از نگرش‌هایی که سال‌ها در آموزش و پرورش رسوخ کرده بود و خوشبختانه در دوره جدید در حال تغییر است، اعتماد به معلم است. اگر ما به معلم در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اعتماد نکنیم تحول شکل نمی‌گیرد. اعتماد کردن یعنی اختیار دادن به مدیر و معلم مدرسه که بخشی از برنامه درسی را خود آنها طراحی و اجرا کنند. البته اختیار دادن همراه با مسئولیت‌پذیری است.

به عنوان مثال اگر ۱۰ درصد برنامه درسی به مدرسه سپرده شود، شاید برخی مخالفت کنند و بگویند که معلم ما مهارت ندارد. این نگاه خودش مانع تحول است، اگر معلمی مهارت ندارد به این دلیل است که به او اجازه داده نشده که طراح باشد. به عبارتی تربیت معلم نه در دانشگاه فرهنگیان بلکه در دوره کار در مدرسه اتفاق می‌افتد. دانشگاه فرهنگیان، تمهیدات اولیه‌ای برای تربیت معلم می‌اندیشد، اما تربیت معلم اصلی در مدرسه انجام می‌شود. وقتی صفر تا صد برنامه درسی را برای معلم آماده می‌کنیم، او را از مقام خالق فرصت‌های متنوع تربیتی رشددهنده و تعالی‌بخش به تکنیسین کتاب درسی تنزل مقام می‌دهیم. این معلم هم بعد از ۳-۲ سال تبدیل به یک معلم منفعل غیرخلاق می‌شود.

همین جا این مژده را بدهم که تحولاتی که در برنامه درسی در حال پیگیری است با نگرشی متفاوت به معلم در حال تدوین است. همچنین در ویرایش مدرسه‌ای سند تحول به این مهم تأکید ویژه‌ای شده است.

منظور از ویرایش مدرسه‌ای سند تحول چیست؟

یکی از دلایلی که در همهٔ این سال‌ها نتوانستیم سند تحول را در مدرسه متجلی سازیم این بود که ویرایش مدرسه‌ای سند تحول را آماده نکرده بودیم. یکی از کارهایی که در قرارگاه اجرایی‌سازی سند تحول بنیادین پیگیری شد، همین بود. ما ۳ گام طراحی کردیم که دو گام آن تقریباً تمام شده است و گام سوم نیز ان‌شاءالله تا تابستان تمام می‌شود و از سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ شاهد اجرای سند تحول در سطح مدارس بویژه مدارس دولتی عادی خواهیم بود. این ۳ گام عبارتند از:

۱- طراحی الگوی مفهومی مدرسه تراز سند تحول
۲- طراحی الگوی پیاده‌سازی مدرسه تراز سند تحول
۳- طراحی الگوی ارزیابی مدارس بر اساس الگوی مفهومی مدرسه تراز سند تحول و شاخص‌های آن

اکنون که الگوی مفهومی و پیاده‌سازی را در اختیار داریم، اغلب دوره‌های آموزشی ضمن خدمت را بر اساس آن شکل خواهیم داد و برای هر مؤلفه مدرسه تراز سند، تعدادی محصولات چندرسانه‌ای را نیز مانند تیزر، اینفوگرافی، مستند کوتاه و مستند داستانی بلند، ویدیوهای آموزشی و ویدیوی گفت‌وگوی معلمانه حول آن مؤلفه تولید خواهیم کرد که از بهار ۱۴۰۲ به تدریج منتشر خواهد شد و در اختیار معلمان قرار خواهد گرفت. همهٔ اینها به جشنواره ارائه تجربیات و ایده‌های تحولی گره خواهد خورد تا بانکی از ایده‌ها و تجربیات در سطح مدرسه تولید و به طور پیوسته در یک پلتفرم (سکو) به‌روزرسانی شود. نتیجه این بانک این خواهد شد که اگر شما به عنوان یک معلم در یک گوشه کشور قصد داشتید اقدام نوآورانه‌ای مثلاً در تربیت اقتصادی دانش‌آموزان‌تان داشته باشید به این بانک مراجعه می‌کنید و به ایده‌ها و تجاربی در این موضوع دست پیدا می‌کنید که برای شما الهام‌بخش خواهد بود.

ارتباط معیشت فرهنگیان با اجرای سند چیست؟ در وهله اول آنچه که یک معلم به آن نیاز دارد منزلت و معیشت است، وقتی معیشت معلم تأمین شود چقدر برای اجرای سند انگیزه دارد؟

هدف عملیاتی ۱۲ و راهکارهای آن در سند تحول به مسأله معیشت معلم پرداخته است. حقیقتاً یکی از مسائل مبتلا به آموزش و پرورش همین مسأله است که الحمدلله در دولت سیزدهم، اقدامات خوبی در این زمینه شده است. می‌توان از معیشت نامطلوب معلم به عنوان یک مانع تحول نام برد اما در عین حال باید توجه داشت که اصلاح معیشت را به عنوان موتور محرک تحول نبینیم. یعنی باید تمام تلاش خود را به کار گیریم تا مسأله معیشت معلمان حل شود، اما اگر بپرسید وقتی مسأله معیشت حل شده این بود که سند اجرا نشده بود تا بدانیم در چه مواردی باید تغییر کند. اما به نظرم برای اصلاح برخی ایرادها نیازی به تجربه اجرا نداشتیم و می‌شد اصلاحات مهمی در سند ایجاد کرد.

خاطرم هست که در سال ۹۵ وقتی پیگیری کردیم که چرا سند اصلاح نمی‌شود، مسئولین وقت گفتند اصلاح سند موجب تضعیف جایگاه آن خواهد شد، در حالی که اتفاقاً اصلاح سند باید موجب ارتقای جایگاه آن شود. حداقل از سال ۹۸ که کرونا شروع شد نهایتاً تا ابتدای ۱۴۰۰ باید نسخه اصلاحی آماده می‌شد زیرا با پدیده جدیدی به نام زیست مجازی دانش‌آموزان مواجه شدیم و این پدیده باید ما را وامی‌داشت که اصلاحات جدیدی در سند ناظر به تحولات رخ داده، اعمال کنیم. خوشبختانه پژوهش‌های پشتیبان خوبی در شورای عالی آموزش و پرورش انجام شده است و ان‌شاءالله بزودی شاهد ویرایش جدید سند خواهیم بود که شورای عالی آموزش و پرورش به شورای عالی انقلاب فرهنگی خواهد داد.

> ما با یک نسل جدید روبه‌رو هستیم، اما وزنی که به این موقعیت حساس و نو می‌دهیم، در عمل جدی نیست و با گذشته تفاوت چندانی نکرده است، البته من با این عنوان‌گذاری‌ها مثل نسل Z به هیچ وجه موافق نیستم و تصور می‌کنم که این نام‌گذاری‌ها بیشتر به شکاف نسلی منجر می‌شود

دلیل این رویه چیست؟ ما حجم زیادی از محتوای آموزشی داریم که باید به دانش‌آموزان آموزش داده شود و برای کارهای دیگر وقتی نمی‌ماند؟

یکی از کارهایی که ما در راستای تحول باید انجام دهیم اصلاح برنامه درسی است. سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی درسی در دوره جدید طراحی برنامه درسی به صورت تحولی و بنیادین و اساسی را شروع کرده‌اند و نقطه آغاز کارشان نیازسنجی و شناخت نیازهای نسل جدید است. قرار است محتوا ناظر بر نیاز دانش‌آموز، به سمت علم نافع و به سمت تربیت انسان حرکت کند. البته نظر کارشناسی من این است که باید سرفصل‌ها کم شود، اما باید منتظر نظر تخصصی کارشناسان این سازمان ماند. اکنون مدارس ما بار دانشگاه را به دوش می‌کشند. مدرسه متولی تربیت متخصص نیست، بلکه متولی تربیت عمومی انسان است و این دانشگاه‌ها هستند که متولی تربیت متخصص هستند. حداکثر چیزی که باید از آموزش و پرورش بخواهند آماده‌سازی دانش‌آموز برای ورود به دانشگاه است.

موانع داخلی اجرای سند تحول بنیادین چیست؟

یکی از موانع را عرض کردم که نگرش‌های ما به تربیت، توانایی معلم و مانند آن است. یکی دیگر از این موانع، رویکرد صرفاً ابلاغی، بخشنامه‌ای و دستوری در اجرای سند است که جواب نداده است. ما باید ابلاغ و تبلیغ را باهم داشته باشیم یعنی بدنه آموزش و پرورش پیش از اینکه موردی به آن ابلاغ شود، آن را پذیرفته و به آن باور پیدا کرده باشد. ما در گفتمان‌سازی تحول و همراه‌سازی بدنه آموزش و پرورش ضعف جدی داریم. یکی از کارهایی که باید انجام می‌شد مشارکت دادن خود بدنه در طراحی برنامه‌های تحولی بود. کارهای آموزشی و رسانه‌ای بسیار اندکی در این زمینه انجام شده است.

در این دوره سعی کردیم که کارهای گفتمان‌سازی تحولی را بسیار جدی‌تر بگیریم. به عنوان مثال، دوره‌های ویژه‌ای برای معلمان طراحی شده که بخشی از آن تابستان برگزار شد و همچنان ادامه دارد. یک کارگروه ویژه در دانشگاه فرهنگیان با هدف آشناکردن معلمان با مفاهیم تحولی مدنظر سند تحول تشکیل شده است که در سال آینده حدود ۲۰۰ هزار معلم را در سراسر کشور حول موضوع سند تحول آموزش خواهد داد. همچنین ذیل الگوی مفهومی مدرسهٔ تراز سند تحول، حدود ۵۰ مؤلفهٔ کلیدی انتخاب کردیم که برای هر مؤلفه جلسات آموزشی و تولیدات رسانه‌ای خواهیم داشت. البته سهم سایر دستگاه‌ها نیز در این خصوص کم نیست. باید سالی ۳-۲ سریال و ۳-۲ فیلم خوب با محتوای مدرسه و معلم در سطح الف داشته باشیم. همهٔ این تولیدات می‌تواند نگرش‌ها را نسبت به تربیت تغییر دهد و ظرفیت‌ها را پای کار مدرسه بیاورد.

یکی از موانع تحول، تعداد بخشنامه‌های زیاد است. سالانه بخشنامه‌های زیادی به مدارس ابلاغ می‌شود، در حالی که ما باید تعداد محدودی بخشنامه جامع در اداره آموزشی و پرورشی مدرسه داشته باشیم. این کار هم در حال انجام است و در حال حرکت به سمت طراحی تعداد اندکی بخشنامه برای مدارس هستیم.

در پایان عرض کنم که مهم‌ترین مانع درونی تحول، ایراد نظام برنامه‌ریزی وزارتخانه بود که در معاونت برنامه‌ریزی و توسعه منابع مرتفع شد. سند تحول، ۱۳۱ راهکار دارد. برای اجرای این راهکارها، ۴۵۸ برنامه نوشته شده است. اگر بخواهیم سند را اجرا کنیم، باید این ۴۵۸ برنامه اجرا شوند. حالا چه کسی باید این برنامه‌ها را اجرا کند؟ معلوم است، معاونت‌ها و سازمان‌ها و ادارات کل وابسته به آموزش و پرورش. حالا این واحدها، چگونه برنامه‌ریزی می‌کردند در همه این سال‌ها؟ متأسفانه نسبت بین فعالیت‌های سالانه این واحدها و برنامه‌های سند تحول بسیار صوری و نمایشی بوده است. یعنی فعالیت‌های جاری که همه ساله برگزار می‌شوند را به برنامه‌های سند تحول نسبت می‌دادند. خوشبختانه در معاونت برنامه‌ریزی و توسعه منابع، کارگروهی تشکیل شده است که با همکاری قرارگاه، تک تک برنامه‌های واحدهای مختلف وزارتخانه بررسی می‌شود و نسبتش با سند تطبیق داده می‌شود. فعالیت‌های نامرتبط حذف و فعالیت‌های لازم و مغفول، اضافه می‌شوند. نتیجهٔ این کار، همان نقشه راه واقعی اجرای سند تحول است که سال‌ها پیش مقام معظم رهبری تذکر دادند، اما تهیه نشد.

برش

باید الگویی متفاوت برای سیاستگذاری تربیتی پیدا کرد

این نسل واژگان خاص خود را دارند که ما با آن آشنایی نداریم. دقت کنید که وقتی واژه‌سازی می‌شود یعنی احتمالاً با چرخش‌های هویتی نیز مواجه هستیم.

اخیراً گفت‌وگویی با یکی از معلمان جوان که با دانش‌آموزان این نسل ارتباط خوبی دارد داشتم، او عنوان کرد از دانش‌آموزانم خواستم درباره موضوعی متنی را بنویسند اما تعبیر و معنی متن آنها را اصلاً متوجه نمی‌شدم و معنی تک تک واژگان را از آنها می‌پرسیدم. یعنی واژگان آنها برگرفته از انیمیشن‌های ژاپنی بود که نمی‌دانستم به چه معنایی هستند. انگار ما در یک دنیا هستیم و آنها در یک دنیای دیگر سیر می‌کنند. حالا تصور کنید که ما با کمترین تصوری از این تحولات به همان سیاق گذشته در حال سیاستگذاری و برنامه‌ریزی تربیتی هستیم. آیا نباید این چرخش‌های اجتماعی به نوعی با دگردیسی در حکمرانی تربیتی مواجه شود؟ حکمرانی تربیتی باید الگویی متفاوت برای سیاستگذاری تربیتی پیدا کند؛ هم از حیث وزنی که در مجموعه سیاست‌های کشور دارد و هم از حیث محتوا و هم از حیث روش!